

■ **طنزپردازی موقر و کاملاً جدی** / نگاهی به کارنامه ادبی و جان و جهان شعری ناصر فیض  
 ■ **شعر و تعهد** / نقدی بر مجموعه شعر «مورچه‌ها بوی عرق می‌دهند» سروده حسین نجاری  
 ■ **مرد زندگی** / درباره کتاب «طائر قدسی» روایت زندگی شهید مدافع حرم امین کریمی

نگاهی به کارنامه ادبی و جان و جهان شعری ناصر فیض

# طنزپردازی موقر و کاملاً جدی!

رضا اسماعیلی |



اصلاح بسیاری از امور جامعه پرداخت. استقبال گسترده مردم از فیلم‌ها و سریال‌های کم‌دی سینما و تلویزیون و برنامه‌های طنزی همچون شش‌های شعر «شکر خند» و «در حلقه زندان»، مُهر تأییدی بر این ادعاست.

واقعیت این است که مردم به صورت فطری از چهره‌های طلبکار، عبوس و «عق» بی‌زبانند و معمولاً گرد کسانی حلقه می‌زند که نشست و برخاست با آنان باعث انبساط خاطر و بهجت روحی آنان شود. بی‌دلیل نیست که این‌امه معصومین (علیهم‌السلام) در روایات و احادیثی که از آنان به یادگار مانده است، این همه به حسن خلق، گشاده‌رویی و مُدارا با مردم سفارش کرده‌اند و خوش‌رویی و تبسم در برخورد با بندگان خدا را از بهترین و بالاترین صفات دانسته‌اند. علت آن است که برای راه یافتن به دل‌های مردم و دعوت آنان به راستی و درستی و رستگاری، هیچ زبانی کارآمدتر از «زبان طنز» و شوخ‌طبعی نیست. مردم به صورت فطری دل به نصایح شیرین چهره‌های متبسم و طنز می‌سیازند و نصایح آنان را همچون باقلا و حلوا شگry روی دست می‌برند.

■ **رسالت ذاتی طنز**

یکی از مؤلفه‌های ذاتی طنز «نقد» است. دایره این نقد نیز به «من» و «تو» و «ما» محدود نمی‌شود، بلکه همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... را دربر می‌گیرد. در واقع رسالت اصلی طنز بالا بردن ظرفیت نقدپذیری جامعه است؛ نقد قدرت و حکومت، نقد حاکمان و سیاستمداران، نقد سرمایه‌داران و زراندوزان، نقد منافقان و چاپلوسان، نقد آداب و رسوم و سنت‌های غلط، نقد خرافات، نقد زشتی‌ها و پلشتی‌ها و...

هنرمندان طنزپرداز، با شاخک‌های حساس خود، قبل از وقوع واقعه و آوار فاجعه، با دست گنگاشتن روی ناهنجاری‌ها و دردهای مزمن اجتماعی، در گوش اهل درد، زنگ خطر را به صدا درمی‌آورند تا متولیان امور جامعه و اصحاب فکر و فرهنگ برای مقابله با آسیب‌ها و درمان دردها چاره‌ای بیندیشند.

برخورداری طنز از این مؤلفه، آستانه تحمل جامعه را در مقابل «نقد» بالا می‌برد و به مسؤوولان و دولتمردان و همه آحاد جامعه «نقدپذیری» را می‌آموزد. در واقع طنز می‌خواهد این فرهنگ را در جامعه نهادینه کند که هیچ انسانی در جامعه به طور مطلق مصونیت ندارد و هر انسانی – در جایگاه حقیقی و حقوقی خویش – هنگامی که دچار لغزش و خطا می‌شود، باید از سوی وجدان عمومی مسورد مواخذه قرار گیرد و علاوه بر تحمل کیفر قضایی و قانونی، به اشتباه و خطای خویش اعتراف و فروتنانه از مردم عذرخواهی کند.

مقدمه یا به تعبیر ادبا و فضلا «براعت استهلال»؛ فوق، بهنام‌ای برای پرداختن به کارنامه ادبی «ناصر فیض» و تأمل در جان و جهان شعری اوست... و اینک اصل مطلب.

■ **قاعده «دوری و دوستی»**

صحبت کردن درباره شاعری چون ناصر فیض<sup>۱</sup> کار آسانی نیست؛ شاعری که در نوجوانی دلبسته «عزیز نسین» طنزپرداز نام‌آور ترکیه بوده و بنا بر اعترافی خودخواسته، به مطالعه آثار او بخت اشعار طنزش باز شده است! فیض اما بدرغم طنزهای‌های شاعرانه‌اش، ظاهری موقر، متفکر و جدی دارد، و این ظاهر به قدری جدی است که هر آدم عاقلی را مُجاب می‌کند در رفاقت و قرابت با او – ضمن رعایت پروتکل‌های فرهنگی – به قاعده «دوری و دوستی» عمل کند تا از عواقب «بلاطیبه» یا او در امان بماند؛ به خاطر همین ویژگی، شهروندان غیرشاعری که صرفاً در



گاهی فرم شعر، وجه برجسته آن است و گاهی محتوای شاعرانه. در بهترین حالت اما شاعر تلاش می‌کند به تعادلی شایسته و بایسته بین فرم و محتوا در متن دست یابد. به طور مثال فرم در شعرهای

«یدالله رویایی»، پیشگام جریان شعر حجم، برجسته‌تر از محتواست، حال آنکه در شعر «احمدرضا احمدی»، چهره شاخص شعر موج نو، محتوای شاعرانه بر فرم می‌چربد. در شعر زیر اما فرم و محتوا هم‌شانه و هم‌تراز هم پیش می‌رود؛ افتاد

آن سان که برگ  
 آن اتفاق زرد می‌افتد  
 افتاد  
 آن سان که مرگ  
 آن اتفاق سرد می‌افتد  
 اما

او سبز بود و گرم که  
 افتاد

دکتر «قیصر امین‌پور» در این شعر نه به نفع محتوا از فرم چپش سسطرهای شعر و تقطیع متن و نظام موسیقایی شعر اعم از وزن و ردیف و قافیه کوتاه می‌آید و نه به نفع این فرم از محتوای شاعرانه و تصاویر و مضامین شاعرانه و بالاخره نه به نفع این دو، از نمایش دست‌گاه فکری و اندیشگی خویش عدول می‌کند.

شعرهای حسین نجاری در مجموعه شعر «مورچه‌ها بوی عرق می‌دهند» غالباً در فرم خاصی، مگر تکرارهای ساده سسطرها و ساختارهای زبانی شکل نمی‌پذیرند اما به

جشنواره‌ها و کنگره‌های ادبی توفیق دیدن و شنیدن شاعر را پیدا می‌کنند، مصلحت را در این می‌بینند که از شوخی کردن با او بهره‌برزند، و به خواندن اشعار طنزش بسنده کنند. از شوخی که بگذریم، باید گفت ناصر فیض طنزپردازی کاملاً جدی است، چنانکه مصطفی محدثی‌خراسانی – شاعر معاصر و از دوستان فیض – در مصاحبه‌ای می‌گوید: «... روحیه‌ای که در ایشان مخفی بود و کسی فکر نمی‌کرد آقای فیض در واقع با آن صدای جدی، تفکر جدی، رفتار جدی، اینچنین آدم طنزای باشد»<sup>۲</sup>.

■ **گر به کردن قاه‌قاه!**  
 به‌رغم تصویری که عموم مردم از طنزپردازان دارند و آنها را آدم‌هایی فارغ از مصائب انسانی و بلاسبت «الکی خوش» می‌پندارند، طنزپردازان اصیل انسان‌هایی متفکر، با روحی حساس و باطنی موقر و جدی‌اند، چرا که طنز تفکربرانگیز است و ماهیتی پیچیده و چند لایه دارد. گرچه طبیعتش بر خنده استوار است اما خنده را تنها وسیله‌ای می‌انگارد برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق ذالالت‌ها.

گرچه در ظاهر می‌خنداند اما در پس این خنده واقعیتی تلخ و وحشتناک وجود دارد که در عمق وجود، خنده را می‌خشکاند و انسان را به تفکر وامی‌دارد. به همین خاطر درباره طنز گفته‌اند: «طنز یعنی گریه کردن قاه قاه، طنز یعنی خنده کردن آواه»<sup>۳</sup>. و این واقعیتی غیرقابل انکار است که طنزپردازان هم آدم‌هایی مثل بقیه مردمند و فقط برای «خنده» آفریده نشده‌اند. کار طنزپردازان فقط شکلک درآوردن با کلمات برای خنداندن مردم نیست، بلکه زندگی کردن با مردم و ترجمه غم‌ها و شادی‌های آنان به زبانی دیگر است. از این منظر، طنزپردازان هم در کشاکش زندگی، مثل سایر مردم غمگین می‌شوند، گریه می‌کنند، به خشم می‌آیند و... چنانکه شاعر نیز به راستی و درستی در این باره گفته است: «خنده تلخ من از گریه غم‌انگیزتر است»<sup>۴</sup>.

■ **انقلابی و موضع‌مند**

و اما بعد... چنانکه اشاره شد، در بررسی کارنامه ادبی فیض، در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که او شاعری جدی است و از طنز به‌ عنوان دستاویزی برای بیان دیدگاه‌های انتقادی و اصلاحی خود استفاده می‌کند؛ به عنوان چاقوی جراحی برای بیرون کشیدن غده‌های بدخیم اجتماعی، سیاسی و دینی از پیکره جامعه. اگر به نظاره سیما و دنیای شاعر در آیینه نخستین شعرهایش بنشینیم، با شاعری انقلابی و موضع‌مند روبه‌رو می‌شویم؛ شاعری که در سال‌های پرکشش و تپش جنگ تحمیلی، همچون دیگر شاعران مه‌نسل خویش، با گام‌هایی باصلابت و نگاهی حماسی در وادی شعر انقلاب و دفاع‌مقدس گام برمی‌دارد. غزل زیر که در سال‌های دفاع‌مقدس سروده شده، گواه صادقی بر این ادعاست:

کودکی سوخت در آتش به فغان، هیچ نگفت  
 مادری ساخت به اندوه نهان، هیچ نگفت  
 پدر پیر شهیدی که به عشق ایمان داشت  
 سوخت از داغ پسرهای جوان، هیچ نگفت  
 دختر کوچک همسایه ما بر زد و رفت  
 دل آیینه شکست و کس از آن هیچ نگفت  
 وقتی از شش جهت آوار تیر می‌بارید  
 مردی از حنجر نامرد جهان هیچ نگفت  
 وطنم زخمی شمشیر دو صد حادثه گشت  
 باز با این همه چون شیر زبان هیچ نگفت  
 آن طرف‌تر، پس دیوار بلند تردید  
 شاعری بود که با طبع روان هیچ نگفت  
 خاک خویم، وطنم، در گذر از آتش دود  
 آب شد، آبی از غم نان هیچ نگفت  
 شبی از خویشتم خواستم آیینه چه گفت؟  
 پاسخش باز همان بود، همان، هیچ نگفت  
 می‌توان گوشه‌ای از داغ مرا شرح نداد  
 ولی از این همه هر گز نتوان هیچ نگفت<sup>۵</sup>



چنانکه می‌بینید شاعر در آیینه این شعر، سیمایی باصلابت، و لحن و لجه‌ای حماسی دارد. سیدحسین حسینی نیز با تاکید بر این دقیقه، در توصیف این شعر گفته است: «این غزل از بابت طنطنه و آهنگ و لحن حماسی و هم‌آوایی محتوا با لفظ، کم و کاست دیگری ندارد»<sup>۶</sup>.

■ **شعر طنز، شاخه‌ای از شعر اعتراض**

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، پایان یافتن جنگ تحمیلی، و آغاز دوران سازندگی که کم‌کم آرمان‌ها و ارزش‌ها رو به افول می‌رود و انقلاب در سرازیری سیاست‌زدگی و تبعیض و تجمل، تعادل و توازن خود را از دست می‌دهد، بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب، برای صیانت و پاسداری از آرمان‌ها و ارزش‌های برآمده از بطن متن انقلاب، هوشمندانه به حوزه «شعر اعتراض» ورود پیدا می‌کنند. در این مقطع، فیض نیز به اقتضای شرایط جدیدی که بر فضای سیاسی – اجتماعی جامعه حاکم شده بود، در شعر تغییر مسیر می‌دهد و با پوست‌اندازی ادبی، عرصه طنز را برای ادامه فعالیت ادبی و اعتراض شاعرانه به شرایط ناهنجار جامعه انتخاب می‌کند.

در شرایط بحرانی بعد از جنگ – بویژه دوران سازندگی – که کشتی انقلاب گرفتار تلاطم‌های سیاسی و ناپسامانی‌های اقتصادی شده بود، این تغییر مسیر، امری مقبول و متناسب با مطالبات مردمی بود؛ مردمی که با قیام خود، پشت غول استبداد را به خاک ذلت مالیده بودند و با شعار «برادری، برابری، حکومت عدل‌علی»، جامعه‌ای توحیدی و عاری از فقر و فساد را انتظار می‌کشیدند. در این مقطع، شاعران در مقام سخنگوی مردم، و بر اساس رسالتی که بر دوش خود احساس می‌کردند، با شعر «اعتراض» به میدان آمدند و دولتمردانی را که مسبب این وضعیت آشفته و نابسامان بودند، مورد عتاب و خطاب قرار دادند. در این سال‌ها فیض در شمار شاعرانی بود که برای فرو کاستن از دامنه‌ گزندگی و آزاددهندگی شعر اعتراض، شعرهای خود را به شیرینی طنز آمیخت تا با امنیت خاطر بیشتری پُتک اعتراض را بر سر دولتمردان مُسامع‌گر بکوبد. او بخوبی دریافته بود که برای تاثیرگذاری بیشتر، تلخی اعتراض را باید با شیرینی طنز تلطیف کرد تا آستانه نقدپذیری جامعه بالا رود و بیان ناهنجاری‌ها بر مسؤوولان گران نیاید؛ شیوه‌ای که کیومرث صابری(گل آقا) به عنوان پیر و پیشکسوت عرصه طنز، در آن استاد بود.

آری! بی‌هیچ شکی می‌توان گفت شعر طنز، شاخه‌ای از شعر اعتراض است. کاری که شاعر طنزپرداز با کلمات می‌کند شبیه کاری است که هنرمندان نقاش در قالب کاریکاتور انجام می‌دهند. آیا تا به حال شده است کاریکاتوریستی چهره نیم‌رخ یا تمام‌رخ شما را به صورت کاریکاتور نقاشی کند و شما از او آزرده‌خاطر شوید؟ فکر می‌کنم در اکثر موارد جواب منفی است. یعنی هیچ‌کس از دیدن کاریکاتور چهره خویش بدش نمی‌آید و در مقابل کاریکاتوریست گارد نمی‌گیرد. انسان موجودی است در اکثر موارد نقدناپذیر که به صورت فطری از «پندشویی» گریزان و بیشتر به دنبال تأیید و تشویق دیگران است. ولی وقتی زشتی‌های اخلاقی همین انسان به ظاهر سرسخت و نقدناپذیر در آیینه طنز به تصویر کشیده می‌شود، او در

این موضع نه تنها با فر فار نمی‌گذارد، بلکه با تبسمی بر لب، عیب خود را می‌بیند و در صدد اصلاح آن برمی‌آید. ناصر فیض نیز با وقوف به این دقیقه که شعر طنز اعتراضی نرم و تلطیف‌شده است، به صلاحدید طبع نقاد و ذهن وقاد خود، برای جراحی غده بدخیم فقر و فساد و نفاق و مقدس‌مآبی از پیکره انقلاب اسلامی، با تیغ طنز به جان دولتمردان افتاد و حرف‌های جدی خود را در پوششی از طنز فاخر به گوش مسؤوولان نظام رساند و... الخ الحق والاصاف نیز از میدان این رسالت و ماموریت خطیر سربلند بیرون آمد، و دست‌افشان و پایکوبان «آرد خود را بیخت، و الک خود را آویخت»<sup>۷</sup>.

این نوشتار را با غزل طنزی از خالق «مِلّت دسته‌دار» به پایان می‌برم. غزل زیر تعریضی هوشمندانه به فرصت‌طلبانی است که با سکه دین، به تجارت دنیا مشغولند:

در هر نهاد شهر قوم و خویش دارد  
 ده خانه ناچیز در تجریش دارد  
 با زهد و تقوا ارتباطش، ای بدک نیست!  
 یک خانه هم در انزوا کیش دارد  
 هر جا که برچی می‌شود آماده ساخت  
 او نیز ده واحد خرید از پیش دارد  
 نزدیک منبر می‌نشیند در مساجد  
 مغزی پر از افکار دوراندیش دارد  
 تا ملک‌هایش آسمانی‌تر بمانند  
 از شش جهت بر بام آنها دیش دارد  
 این گرگ را از بنده بهتر می‌شناسید  
 هر چند یک عالم لباس میش دارد  
 با ما ندارد هیچ توفیری به ظاهر  
 جز آنکه قدری اختلاف ریش دارد<sup>۸</sup>

پانوش‌ها

۱- ناصر فیض سال ۱۳۳۸ از پدری روحانی در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم در این شهر به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و موفق شد در رشته زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شود. نام ناصر فیض با شعر طنز ایران عجین و آمیخته است، چرا که او در این زمینه بسیار خوش درخشیده و توانسته آثار دلپذیری از خود بر جا گذارد. از آثار اوست: گزیده ادبیات معاصر (شماره ۶۵)، املت دسته‌دار، نزدیک به ته خیار، ترجمه ۱۷ قصه طنز از طنزپردازان ترکیه و...

(ناصر فیض، گنگاه اول، تهران، تکا، ۱۳۸۱، چاپ اول، ۱۳۸۷، جلدنوشته).

۲- فیض نگاه طنز را از پدر روحانی‌اش به ارث برده است، مصطفی محدثی‌خراسانی، گفت‌وگو با خبرگزاری فارس، ۸ شهریور ۱۳۹۳.

۳- محمدرضا اصلانی (همدان)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، انتشارات کاروان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.

۴- سیدحسین حسینی، گزیده شعر جنگ و دفاع‌مقدس، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵.

۵- همان، ص ۲۳۶.  
 ۶- ناصر فیض، گنگاه اول، تهران، تکا، ۱۳۸۱، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.

با مشارکت و خوانش مخاطب شکل می‌گیرد. انگار نگاهی ریزنگر با تأویل مخاطب سر از کلیاتی فراگیر درمی‌آورد. در گروه زیادی از شعرهای این مجموعه اما به تلاش چندانی برای ایمن‌ خوانش فعال نیازی نیست. چنین شعرهایی با کلیدواژه‌هایی روشن متن را به سمت برداشت‌های دقیق اجتماعی و سیاسی سوق می‌دهند و البته با کم‌بویش شععارآلودگی، مخاطب را به رویدادها و حوادث سیاسی و اجتماعی روزگار خود متوجه می‌کنند:

ما اضطراب را / از پستان مادران‌مان میکدید / خشونت را / از پدران‌مان به ارث بردیم / و یک روز روشن در این خاک سیاه نیاسودیم / اینجا صلح با پناهجویان همسر است / ما تمام خاک خاورمیانه را / / خاکریز کردیم  
 طبعاً هر چه اسامی خاص در متن شعرها بیشتر ذکر شود، صراحت اثر بیشتر خواهد شد و خوانش و تأویل به یک معنایی ساده فروکاسته خواهد شد. این به معنای از دست رفتن شعریت نیست، بلکه به‌مثابه عقب‌نشینی شعر به عنوان یک متن در برابر پیام آن به عنوان فرامتن است. سال‌هاست / از خوف لیاخوف / خوایم نبرده است / اگر چه با این دیو / هم‌خوابه می‌شویم / و تن به لذتی نامشروع / می‌سپاریم

\*\*\*

شعرهای حسین نجاری از نمونه آثاری است که اثبات می‌کند شعرسرایان با تعهدات فرامتنی شاعر تضاد ذاتی ندارد. می‌توان هم به ادبیات متعهد بود و هم به مبانی فکری خود در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فلسفی، دینی و... وفادار ماند؛ مبانی خشکی که می‌توانند با چاشنی تغزل خواندنی‌تر هم شوند:

شعرهای حسین نجاری از نمونه آثاری است که اثبات می‌کند شعرسرایان با تعهدات فرامتنی شاعر تضاد ذاتی ندارد. می‌توان هم به ادبیات متعهد بود و هم به مبانی فکری خود در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فلسفی، دینی و... وفادار ماند؛ مبانی خشکی که می‌توانند با چاشنی تغزل خواندنی‌تر هم شوند:

آوزبانند و دختران شوخ چشم /لب‌های‌شان را / با لبان ترک‌خورده انارها / سرخ می‌کنند

چهارشنبه اول بهمن ۱۳۹۹  
 وطن امروز | شماره ۳۱۲۷  
 [ **شعر و ادب** ]

نکاه

درباره کتاب «طائر قدسی»

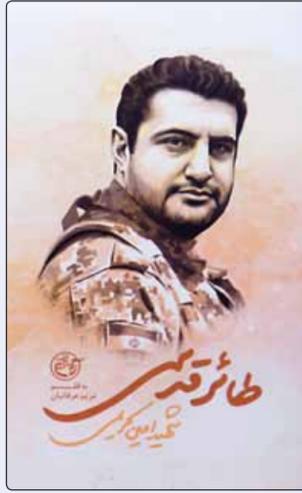
روایت زندگی شهید مدافع حرم امین کریمی

مرد زندگی

| مهدی خدادادی |

بعضی مردها برخلاف معمول و مرسوم، اهل ظرافت هستند، ظرافتی که بیشتر در خانم‌ها دیده می‌شود که باعث حساسیت در انجام کارهای‌شان می‌شود. شخصیت اصلی کتاب «طائر قدسی» از این دسته مردها بوده است. مریم عرفانیان، نویسنده این کتاب که در اثرش به روایت زندگی شهید امین کریمی از شهدای مدافع حرم پرداخته، با بیان خاطراتی از زبان همسر، خانواده، دوستان، همکاران و هم‌زمان شهید، بخوبی توانسته این احساسات و ظرافت در شخصیت شهید امین کریمی را به مخاطب انتقال دهد. انسانی که با وجود علاقه فراوان به خانواده و زندگی و سعی و تلاش در ساختن زندگی شاد و آرام برای خانواده‌اش، اسیر روزمرگی‌ها نمی‌شود. در قسمتی از کتاب از قول زهرا حسونند، همسر شهید آمده است:

«یک روز با هم رفتیم مزون تا لباس عروسی‌ام را که خیاط دوخته بود بگیریم. موقعی که لباس را پوشیدم، گفتم: «خیلی خوشگله». اما امین آهسته گفت: «خوب ندوخته» آن وقت رو به خیاط ادامه داد: «دوخت‌ها کوتاه و بلند، به سری چین‌ها درشته و به سری نازک‌چه چین‌ها باید روی هم قرار بگیره لطفاً اگه می‌تونید درستش کنید!» تا آن لحظه اصلاً متوجه چین و چروک‌های لباس نشده بودم! امین ادامه داد: «بنو باز کنید دوباره بدونید». فروشنده عذر خواهی کرد و باز گشتم خانه برای بار دوم خواستیم به مزون برویم و لباس بگیریم... دیدیم هنوز کامل ندوخته است. گل‌های لباس را نچسباندن بود...»



امین، چسب حرارتی را گرفت و با حوصله، سلیقه و ظرافتی که خاص خودش بود تمام شکوفه‌ها و نگین‌های داخلش را روی لباس و دامن چسباند... خیاط پرسید: «شما خودتون مزون دارید؟» امین در جواب خندید: «به جورایی». خیاط گفت: «تا حالا مردی رو ندیده بودم که اینقدر روی لباس خاومش حساس باشه».

زندگی شهید امین کریمی و داستان اعزام او به سوریه داستانی متفاوت است. زندگی امین کریمی از جایی با حضرت زینب(س) گره می‌خورد. از زمان چله زیارت عاشورایی که همسرش با نیت پیدا شدن همسری معتقد و پاکدامن می‌گیرد و خواب شهیدی را می‌بیند که تسییحی سبز و او هدیه می‌دهد. از مراسم عقد در شب میلاد حضرت زینب(س) گرفته تا خواب نامهای از جانب حضرت زینب(س) که امین کریمی را برای محافظت در حرم به سوریه دعوت می‌کند؛ نامهای باین مضمون: «جناب آقای امین کریمی، فرزند الیاس کریمی، به عنوان محافظ درب‌های حرم حضرت زینب(س) منصوب شده است».

مریم عرفانیان در کتاب «طائر قدسی» به زیبایی داستان این گره‌خوردگی زیبا، گرفتاری و دلمشغولی امین کریمی را از زبان راویان مختلف بیان می‌کند و ما را قدم به قدم تا شهادت شهید در تاسوعای حسینی سال ۱۳۹۴ و داستان رجعت پیکر پاکش به آغوش مام میهن پیش می‌برد. از رویاهای صادفانه خانواده برای ما حرف به میان می‌آورد و در پایان ما را با گوش جان پای وصیتنامه او می‌نشانند.

شهید مدافع حرم امین کریمی از افسران جوان، متخصص و تحصیلکرده در رشته رایانه و الکترونیک شافل در یگان تخریب سپاه حفاظت انصار بود که با احساس نیاز به تخصص در سوریه راهی جبهه دفاع از حریم ولایت شد و در این راه به فیض شهادت نائل آمد.

کتاب «طائر قدسی» به‌قلم مریم عرفانیان روایت زندگی شهید مدافع حرم امین کریمی در ۲۵۶ صفحه به همت انتشارات روایت فتح در سال ۱۳۹۷ با شمارگان ۲۲۰۰ نسخه چاپ و روانه بازار نشر شده است.

در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz